

پرنامه شماره 21

پرنامه ماه آگوست 2014

بنیاد فرهنگی دماوند

امرداد ماه 1393

بخش نخست

نگاهی بر ادبیات دری و تاثیر شعر نو فارسی
بر شاعران افغان امروز

سخنران:

استاد محمد یوسف سیمگر باختری

دکتر سید حسن اخلاق

دکلمه شعر

خادم نیلا تیموری

بخش دوم: اجرای موسیقی

موسیقی سنتی افغانستان

زمان-یکشنبه 17 ماه آگوست 2014

26 امرداد ماه 1393

گرد همائی ساعت 6:30 بعد از ظهر

(پذیرائی- جای -قهوه شیرینی)

شروع سخنرانی ساعت 7:00

Montgomery college-Rockville

TC (Technical Center) Room#136

51 Mannakee Street

Rockville, MD 20850

Direction: from 355 (Hungerford Drive)

Take N. Campus Drive, Park at Lot #9 (Across from Technical Center)

From 270 take exit 6A to Nelson St., down to Montgomery College

تلفن اطلاعات

774-326-0983

بازخوانی ادبیات دری در بنیاد فرهنگی دماوند

برنامه شماره 21

بنیاد فرهنگی دماوند پنجمین سال فعالیت خود را با دعوت از همزبانان افغانی روز یکشنبه 17 آگست در مونتگمری کالج آغاز نمود. این برنامه با همکاری "خانه آئینه" مرکز ادبی افغانها در ویرجینیا و "مرکز مطالعات اسلام و خاورمیانه" در حضور شاعر و منتقد مشهور دکتر رضا پراهنی برگزار گردید. در آغاز برنامه خانم پریشاد مقدم ضمن خوشامد به حضار یاد آور لزوم همدلی بیشتر فارسی زبانان منطقه برای بزرگداشت میراث فرهنگی شگرف خویش گردید. آنگاه آقای صمصام کشفی مدیر جلسه به معرفی سخنرانان ادبیات دری به شرح زیر پرداخت: نخست آقای دکتر سید حسن اخلاق نویسنده کتاب های "از مولانا تا نیچه"، "گفتمان فلسفی اسلام و غرب"، "از سنت بلخ تا مدرنیت پاریس" و مدیر مسئول مجله "رایحه آزادی". سپس استاد محمد یوسف سیمگر باختری مؤسس و رئیس "خانه آئینه" در ویرجینیا و عضو شورای ثقافی (فرهنگی) جهاد در اسلام آباد. سرانجام خانم لیلا حبیب عظیمی گوینده پیشین رادیو تلویزیون افغانستان و گرداننده برنامه های ادبی "شام پریشان"، "شام عرفان" و "خانه آئینه" در امریکا را معرفی نمودند.

صمصام کشفی سپس گفت:

هنگامی که سخن از شعر پارسی به میان می آید، مرزهای جغرافیایی به ویژه بین افغانستان، تاجیکستان و ایران رنگ می بازند. یعنی از زمانی که اسب خاکستری رودکی آب های هامون را در نوردید و از روزگاری که ملای بلخ ردا به دوش گسترده خراسان بزرگ را پشت سر گذاشت تا به قونیه رسید، مرز برای شعر پارسی بی معنا شد.

همه می دانیم که خاستگاه شعر فارسی خراسان بزرگ است و زبان دری مادر زبانی ست که شما و من امروز با آن می نویسیم و حرف می زنیم و ارتباط برقرار می کنیم. از همین رو خوش دارم به عنوان شاگردی از شاگردان دبستان شعر پارسی و از زادهگان دیار حافظ و سعدی و قاتانی معرف سخنورانی از دیار شهید بلخی و عماره و کساییی مروزی باشم. آنگاه آقای کشفی از خواست که سخنان خود را بیان نماید.

آقای دکتر حسن اخلاق که خود دانش آموخته دانشگاه های ایران است و پیشینه تدریس در دانشگاه های ایران و افغانستان را دارد، با تکیه به چندگونگی و ظرفیت زبان فارسی و با توجه به حضور جمعیتی بزرگ از مهاجران افغان در ایران، تحول شعر دری افغان را در سه نسل زیر خلاصه کرد: نسل اول: شعر مقاومت (1367-1371 خورشیدی). در این دوره جنگ با روس و حکومت دست نشاندۀ آن رنگ و حالت جهاد و مقاومت را به شعر افغان داد. سعادتملوک تابش، براتعلی فدایی هروی و فضل الله قدسی متعلق به این دوره اند. نسل دوم در سال های 1371-1375 شکل می یابد. در این دوره پیروزی مجاهدین و ادامه جنگ های داخلی احساس مخالفت حتا بیزاری از جنگ را پدید آورد، و بازگشت به عشق و دعوت به دوستی ضمن مبارزه با اختناق سیاسی موضوع و مضمون های شعر جدید شدند. نمایندگان این نسل محمد کاظم کاظمی، محمد آصف رحمانی و فائقه جواد مهاجر می باشند. نسل سوم یا نسل پسا طالبانی آمیره ایست از گرایش های ضد جنگ و آشنایی با مفاهیم پست مدرن و نیهلسم فلسفی بویژه انس و الفت با شاعران و نویسندگان ایرانی و انتشار نشریاتی چون "فرخار". نمایندگان این نسل سید رضا محمدی، محمد رفیع جنید و زهرا حسین زاده می باشند. آنگاه دکتر اخلاق چند قطعه شعر امروز افغان از نسل های مختلف را خواند.

بلندای تردید از سعادتملوک تابش

از بلندای تردید

از هجوم شرمزای هراس

رهیدم

زیباتر از ستاره

از کهکشان، چشمان تو آه

توفان تکبیر بر لبم شکفت

صلوات گفتم، دوباره بلندتر

*

چشمان تو تلاطم پاکی بود

و من غریقی بیمار

خود را در نگاه تو شستن؟

حادثه ای عظیم است

که توفان دریا ها و خشم آتشفشان را به سخره می گیرد

خود را در نگاه تو یافتن

ترانه های روستایی ست که در پاییز

از عشق چوپانی می سراید در نای

چشمان تو غزلند

عارفانه زیبا

آنگاه خانم لیلا حبیب عظیمی پشت میکروفن قرار گرفت و شعر "مهرگان خیال" از علی فایز را با لهجه شیرین افغانی خواند.

من از سلاله ی رستم نژاد آرینم --- و از تبار قباد و یلان کوهکنم

لوی کشور جمشید فارسی من ست -- زبان توسی و زر دری و صف شکنم

کنیبه ای سر دروازه ی سرای من ست -- که از غیابت خورشید پاره پاره منم

هزار دامن خورشید و پیکر بودا -- نهفته در دل تاریخ وادی کهنم
نماد سرکشی عقل در عصای من ست -- هزار شمس و خدایش درون پیرهنم
هزار رسم کهن در رگان من جاری ست -- بهار و میله ی نوروز روح هر سخنم
دل گرفته ز ماران خفته در آستین -- چه بی صداست دل و مکرهای اهرمنم
اگرچه صد تیر از شاخه های من زنده ست -- هنوز زنده سپدار و کاج و نارونم

شعر دیگری که خانم لیلما حبیب دکلمه کرد به نام "پارسی" از قهار عاصی است. شاعری که مدتی از عمر کوتاه خود را در ایران گذرانده بود:

گل نیست ماه نیست دل ماست پارسی -- غوغای کوه ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می کشد -- رو بر مراد و یوی به فداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند -- آینه دار عالم بالاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک -- چتر شرف چراغ مسیحاست پارسی
سرسخت در حماسه و هموار در سرود -- پیدا بود که چه زیباست پارسی
دنیا بگو میباش بزرگی بگو برو -- ما را فضیلتی که ما راست پارسی

سخنران سوم استاد محمد یوسف سیمگر باختری بنیانگذار "خانه آینه" در ویرجینیا شمالی بود. وی نخست قصیده دماوندیه دوم ملک الشعراء بهار را از حفظ خواند که نشانگر موقع شناسی و تسلط او بر ادب فارسی می باشد:

ای کوه سپید پای در بند -- ای گنبد گیتی ای دماوند
استاد سیمگر که ارتجالاً و بدون نوشته سخن می گفت، با اشاره به حضور دکتر رضا براهنی در جلسه گفت با آنکه سخن از نقد شعر و ادب فارسی گفتن در حضور دکتر براهنی آسان نیست، با اینهمه او می خواهد نقد گونه ای از سیر تحول شعر در افغانستان در رابطه با تحولات سیاسی- اجتماعی ایران پس از 1160 هجری بدست بدهد. این تاریخ زمانی ست که دولت صفوی با ارانه بدترین قرائت از تشیع نه تنها موجب گریز شاعران و اندیشمندان سنی مسلک از ایران به هند شد، بلکه افغانستان را از جهت فرهنگی از ایران جدا و به صورت یک قمر فرهنگی تابع هند کرد. مسأله فقط مهاجرت شعری چون کلیم کاشانی، طالب آملی و بیدل دهلوی به هندوستان نبود، مسأله آن بود که افغانستان منزوی شد، و از 1160 به بعد ما نقد شعر را از حوزه هند شناختیم. شاعری مانند بیدل که نقش مهمی در تحول شعر دری افغان داشته در ایران ناشناخته ماند. معیار نقد ما امروز شعر العجم مولانا شبلی نعمانی همعصر مهاتما گاندی شد. پس از مولانا بیدل، علامه محمد اقبال بیشترین تأثیر را در شعر در افغانستان داشته است. اقبال دو بار به افغانستان سفر کرد و این غزل معروف خود را به مردم افغان هدیه کرد:
چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما -- ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام -- تا بدست آورده ام افکار پنهان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق -- پاره ی لعلی که دارم از بدخشان شما
می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند -- دیده ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل -- آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

در بخش پرسش و پاسخ یکی از شعرشناسان حاضر در جلسه گفت شعر بیدل دهلوی بخاطر ظرافت ها و پیچیدگی های سبک هندی در ایران ناشناخته ماند. استاد سیمگر پاسخ داد که امروزه به گونه دیگری به پیچیدگی های سبک هندی نگریسته می شود و پیشگام در این کار اتفاقاً دکتر شفیع کدکنی ادب شناس مشهور ایرانی ست که در کتاب "شاعر آینه ها" نگاه و برآورد تازه ای از شعر بیدل دهلوی کرده است.

برنامه ادبی بنیاد فرهنگی دماوند در ساعت 8:30 با اظهار تشکر آقای صمصام کشفی از سخنرانان و حضار پایان یافت.